

# حلف الفضول

درس‌هایی از تاریخ تحلیلی

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

تذکر:

در شماره قبل تشریح مقاله تاریخ تحلیلی یک جمله اشتباه شده بود که در اینجا ضمن پوزش تصحیح می‌شود:  
سخن در باره اصل داستان گوسفند چرانی یغمیر(ص) و روایات وارده در این باره.

رسول خدا و در خانه عبدالله بن جدعان انجام پذیرفت<sup>۱</sup>، و از رسول خدا(ص) روایت شده که پس از بعثت می‌فرمود:

«لقد شهدت في دار عبدالله بن جدعان حلفاً ما أحب ان لي به حمر النعم ولو ادعى به في الاسلام لاجبت»<sup>۲</sup>

براستی که در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که خوش ندارم آنرا با هیچ چیز دیگر مبادله کنم، و اگر در اسلام نیز مرا بدان دعوت کنند اجابت خواهم کرد و می‌پذیرم.

و ماچرا — چنانچه گفته‌اند — از اینجا شروع شد که مردی از قبیله «زبید» و یا قبائل دیگر حجاز<sup>۳</sup> بمکه آمد و مالی را به عاص بن وائل سهمی فروخت، و هنگامی که سراغ پول آن رفت عاص بن وائل از پرداخت آن خودداری کرد و مرد زبیدی را از نزد خود راند.

مرد زبیدی بنزد جمعی از سران قریش رفت — و بیگفته برخی بنزد افرادی که پیمان «لعه» را منعقد کرده بودند رفت — و از آنها برای گرفتن حق خود استمداد کرد، ولی آنها پاسخی به او ندادند و حاضر به گرفتن حق او نشدند.

مرد زبیدی که چنان دید بر فراز کوه ابی قبیس — که مشرف به شهر مکه و خانه کعبه بود — رفت و بوسیله این دو بیت فریاد مظلومانه و مستمی را که به او شده بود بگوش مردم مکه و اشراف شهر رسانده چنین گفت:

بئال فھر لمظلوم بھاعنه بسطن مکه نائی الدار والقر  
ومحرم اشعث لم یفھض عمرته باللرجال و بین الحجر والحجر  
ان الحرام لمن تمتم کرامته ولا حرام لشوب الفاجر العدر

یعنی — ای خاندان «فهر»<sup>۴</sup> برسید بداد ستمدیده‌ای که در

قبل از ورود در بحث «حلف الفضول» و شرح معنای آن بد نیست بدانید قبل از اسلام در میان اعراب و سران برخی از قبائل پیمان‌هایی بسته شده بود که به احلاف مشهور است و هدف از این پیمانها عموماً جلوگیری از بی نظمی و اغتشاش و مقاومت در برابر دشمنان قریش و حمایت از خانه کعبه و اهداف دیگری بود، که از جمله آنها است «حلف المطیین» و «حلف اللعنة» که در سبب نامگذاری آنها نیز به این نامها سخنانی گفته‌اند.<sup>۱</sup>

و از جمله این پیمانها که طبق روایات واصله اسلام نیز آنرا امضاء کرده و بعنوان پیمان مقدسی از آن یاد شده «حلف الفضول» است که بشرحی که ذیلاً خواهیم گفت برای جلوگیری از ظلم و تعدی زورگویان و بمنظور دفاع از ستمدیدگان بسته شد، و چون این پیمان در هدف مشابه پیمان دیگری بوده که سالها قبل از آن بوسیله «جرهمیان» بسته شد و انعقاد آن بوسیله چند نفر بوده که نام همگی آنها «فضل» یا فضیل بوده (یعنی فضل بن فضاله و فضل بن وداعه و فضیل بن حارث و یا بگفته بعضی: فضل بن قضاة و فضل بن مشاعه و فضل بن بضاعه)<sup>۲</sup> بدین جهت به این پیمان نیز «حلف الفضول» گفتند، و برخی نیز در وجه تسمیه و این نامگذاری وجوه دیگری گفته‌اند که جای ذکر آن نیست<sup>۳</sup>

پیمان مزبور پس از جنگ‌های فجار و در بیست سالگی عمر

وسط شهر مکه کالایش را به ستم برده اند و دستش از خانه و کسان دور است، و ای مردان برسید به داد محرمی ژولیده که هنوز عمره اش را بجای نیاورده و میان حجر (اسماعیل) و حجر الاسود گرفتار است. براستی که حرمت و احترام برای آنکسی است که در بزرگواری تمام باشد، و دو جامه فریکار احترامی ندارد. و بر طبق نقل دیگری شخصی که کالای او را خریده و پولش را نداده بود امیه بن خلف بود و شعری که گفت این بود:

یا لقصی کیف هذا فی الحرم؟ وحرمة السبب و اخلاق الکرم؟  
اظلم لا یبغ منی من ظلم

— ای خاندان «قصی» این چه ناامنی و زندگی ظالمانه ای است در حرم امن خدا؟ و این چه حرمتی است که برای خانه خدا نگاه داشته اید و چه اخلاق پسندیده ای؟ که بمن ستم می شود و کسی نیست که از من دفع ظلم کرده و جلوی ستم را بگیرد؟

و بهر صورت، گفته اند: این فریاد مظلومانه که در شهر مکه طنین افکند، زبیر بن عبدالمطلب — عموی رسول خدا (ص) — از جا حرکت کرده گفت: این فریاد را نمی توان نشنیده گرفت، و بسراغ بزرگان قبائل قریش رفت، و توانست قبائل زبیری یعنی بنی هاشم و بنی زهره و بنی تیم بن مره و بنی حارث بن فهر را با خود همراه کند و در خانه عبدالله بن جدعان<sup>۱</sup> اجتماع کرده و در آنجا پیمان «حلف الفضول» را منعقد ساخته، و دستهای خود را به نشانه تعهد در برابر پیمان در آب زمزم فرو بردند و بمضمون زیر پیمان بستند که:

«لا یظلم غریب ولا غیره، ولئن یؤخذ للمظلوم من الظالم»

— نباید به هیچ شخص غریب یا غیر غریبی ستم شود، و باید حق مظلوم از ظالم گرفته شود! و بدنیال این پیمان بنزد عاص بن وائل رفته، و حق مرد زبیدی را از او گرفته و به آن مرد دادند.

### دست تحریف

از آنجا که این پیمان مقدس در آنروز توانست جلوی ظلم و ستم یک قلدر زورگور را در مکه بگیرد، و در روزهای بعد از آن نیز در مسیر تاریخ قریش — بشرحی که در ذیل خواهد آمد — باز

هم توانست جلوی ظلمهای دیگری را نظیر آنچه گذشت بگیرد، و موجب قداست و احترام این پیمان شود، تحریف کنندگان تاریخ اسلام یعنی بنی امیه که پیوسته می کوشیدند برای چهره بی آبروی خود آبرویی تحصیل کنند، و متأسفانه بخاطر امکاناتی که در دست داشتند و حدود هشتاد سال خلافت اسلام را به غصب و زور تصاحب کرده و بلندگوی اسلام اموی بودند. و بخاطر نداشتن تقوی و ایمان از انجام هیچ جنایتی برای رسیدن به هدف خود یعنی ریاست و حکومت برای خود و بدنام کردن رقبای خود یعنی بنی هاشم پروا نداشتند، و چنانچه در قسمت های نخست بحث ما گذشت شواهد زیادی نیز از تاریخ برای اینمطلب داریم....

در اینجا نیز جیره خواران خود یعنی امثال ابوهیره را وادار کرده تا با جعل حدیث نام بنی امیه و ابوسفیان را نیز جزء شرکت کنندگان و بلکه پرچمداران این پیمان ذکر کنند، و بدینوسیله این گریگان درنده و ستمکاران معروف تاریخ را — که در ظلم و ستم ضرب المثل هستند — حامیان مظلوم و دشمنان ظالم معرفی کنند... و در مقابل این جنایت تاریخی چند درهم پول سیاه بی ارزش دریافت کنند.

و بلکه برخی از این حدیث سازان نام عباس بن عبدالمطلب را نیز جزء قیام کنندگان برای گرفتن حق مظلومان و دعوت کنندگان سران قریش در حلف الفضول ذکر کرده اند که بخوبی دست تحریف در آن آشکار و انگیزه این تحریف نیز همان کیسه های زر و آتش و پلوهائی بوده که به شکم این بازرگانان حدیث می ریختند تا بدین وسیله بلکه بتوانند رقبای دیگر خود را در خلافت از میدان خارج کرده و خود را وارث بلامنازع رسول خدا و دستاوردهای اسلام معرفی کنند....

و گرنه کسی نیست از اینان بپرسد آخر مگر عباس بن عبدالمطلب که یکی دوسال از رسول خدا کوچکتر بوده در آنزمان چند سال داشته که چنین قدرت و نفوذی داشته باشد که بتواند سران قریش را برای عقد پیمانی به این مهمی دعوت کرده و بتواند حق مظلومی را از ظالمی همچون عاص بن وائل سهمی یا امیه بن خلف جمعی بگیرد؟!....

و یا مگر فراموش کرده اند که عاص بن وائل سهمی هم



# حلف الفضول

پیمان بنی امیه بوده و ابوسفیان اموی هیچگاه بر ضد هم پیمان متنفذی همچون عاص بن وائل سهمی قیام نخواهد کرد و پیمانی علیه او امضاء نخواهد کرد؟!.... مگر اینکه بگوئیم دروغگو کم حافظه می شود...!

## و بهتر است داستان این تحریف را از زبان تاریخ بشنوید

ابن هشام در سیره خود از ابن اسحاق روایت کرده که وی از شخصی بنام محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی نقل کرده که گوید:

محمد بن جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف - که داناترین مرد قریش در زمان خود بود - پس از قتل عبدالله بن زبیر بنزده عبدالملک بن مروان اموی رفت و مردم نیز نزد عبدالملک گردآمده بودند و چون بنزد وی آمد عبدالملک بدو گفت: ای اباسعد آیا ما و شما در حلف الفضول نبودیم؟ محمد بن جبیر - شما بهتر می دانید! عبدالملک - ای اباسعد حق مطلب را در اینباره بمن بگو! محمد بن جبیر - نه بخدا سوگند ما و شما در حلف الفضول نبودیم! عبدالملک - راست گفتی!

## حلف الفضول در مسیر تاریخ

اینرا هم بد نیست بدانید که کار بُرد این پیمان مقدس و اهمیت آن بقدری بود که پس از انعقاد آن نیز در طول تاریخ بازها مورد استفاده قرار گرفت و همچون پُنکی بر سر مستمگران و زورگویان فرود آمده و جلوی تجاوز و تعدیها را می گرفت و همچون سدّ محکمی در برابر قلدرهای مکه - که خود را مالک الرقاب همگان می دانستند - قرار گرفت که از آنجمله داستانهای زیر قابل توجه است:

۱ - مورخین با اندک اختلافی نقل کرده اند که مردی از قبیله خثعم به منظور انجام حج بمکه آمد و دختر بسیار زیبایی خود را نیز که نامش «قتول» بود به همراه خود بمکه آورد، نبیه بن حجاج - یکی از سرکردگان قریش - دختر او را ربود و بنزد خود

برد.

مرد خثعمی برای باز گرفتن دختر خود از مردم مکه استمداد کرد، بدو گفتند: تنها راه چاره این است که از حلف الفضول و اعضای آن کمک بگیری! آن مرد بکنار خانه کعبه رفته و با فریاد بلند اعضای حلف الفضول را بکمک طلبید، و آنها نیز باشمشیرهای برهنه نزد او گرد آمده و آمادگی خود را برای رفع ظلم از وی اعلام کردند، و آن مرد داستان ربودن دخترش را نقل کرده و همگی بنزد نبیه آمدند، و نبیه که چنان دید از آنها خواست تا یک شب به او مهلت دهند، ولی آنها یک لحظه هم به او مهلت ندادند، و پیش از آنکه دست نبیه بن حجاج به آن دختر برسد، دختر را از وی گرفته و به پدرش سپردند.<sup>۱۰</sup>

۲ - ابن هشام و دیگران بسندهای مختلف روایت کرده اند که میان حضرت حسین بن علی علیهما السلام و ولید بن عتبّه اموی که از سوی معاویه در مدینه حکومت داشت نزاعی در گرفت، و مورد نزاع مالی بود که متعلق به امام حسین علیه السلام بود و ولید آنرا به زور غصب کرده بود.

امام علیه السلام بدو فرمود: بخدای یکتا سوگند می خورم که اگر حق مرا ندهی شمشیر خود را بر می گیرم و در مسجد رسول خدا (ص) می ایستم و مردم را به «حلف الفضول» دعوت می کنم...!

این خبر بگوش مردم رسید و عبدالله بن زبیر و مسور بن مخزوم زهری و عبدالرحمان عثمان تیمی و برخی دیگر از غیرتمندان به حمایت از امام علیه السلام و دفاع از پیمان «حلف الفضول» برخاسته و آمادگی خود را برای اینکار اعلام کردند، که چون خبر بگوش ولید بن عتبّه رسید دست از ظلم و ستم برداشته و حق امام علیه السلام را به آنحضرت باز پس داد...<sup>۱۱</sup>

## محمد امین (ص)

از اینجا به بعد، یعنی از سنّ بیست سالگی تا بیست و پنج سالگی رسول خدا (ص) خاطره مهم دیگری در زندگانی آنحضرت ثبت نشده، جز آنکه عموم مورخین نوشته اند: سیره آنبزرگوار در این برهه از زندگی و رفتار و کردار آنحضرت در این چند سال چنان بود که مورد علاقه و محبت همگان قرار گرفته

بقیه در صفحه ۶۶



ومتانت و وقار و امانت و صداقت او توجه دوست و دشمن را به آنحضرت جلب کرده بود تا آنجا که به «محمد امین» معروف گردید، و هرگاه در محفلی وارد می شد آنحضرت را بیکدیگر نشان داده و می گفتند:

امین آمد!

و همین امانت و صداقت او بود که توجه بانوی زنان آنزمان یعنی خدیجه دختر خویلد را نسبت به آنحضرت جلب کرده و درخواست ازدواج و همسری با آنحضرت را عنوان کرده بشرحی که انشاء الله تعالی در بخش آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت. و همین امانت و پاکدامنی و صداقت در گفتار بخصوص در این برهه از دوران زندگی بود که بعدها در پیشبرد رسالت آنبزرگوار و پذیرش آن از سوی نزدیکان و دیگران بسیار مؤثر بود، و دشمنانی که حاضر بودند هرگونه تهمت را به آنحضرت بزنند و جلوی تبلیغات آنبزرگوار را بگیرند اما هیچگاه نتوانستند تهمت خیانت به او زده و کوچکترین نقطه ضعفی در زندگی آنحضرت پیدا کنند...

باری این بخش را در اینجا به پایان رسانده و بخش بعدی را با عنوان ازدواج با خدیجه و پی آمدهای آن شروع خواهیم کرد. انشاء الله تعالی.

- ۱- برای اطلاع بیشتر به تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۰ و سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۳۵.
- ۲- سیره المصطفی ص ۲۸.
- ۳- به پاورقی سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۳۳ و تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۱ و اقرب الموارد مادة «فضل» و سیره حلبیه ج ۱ ص ۱۵۶ مراجعه شود.
- ۴- طبقات ابن سعد ج ۱ ص ۱۲۸ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۰.
- ۵- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۳۴.
- ۶- در مروج الذهب و البدایه و النهایه و سیره حلبیه و سیره قاضی دحلان «رحله من زبید» آمده ولی در تاریخ یعقوبی دو قول دیگر ذکر شده یکی آنکه آنمرد مردی از بنی اسد بن خزیمه بود و دیگری آنکه وی مردی از قیس بن شیبه بوده است.
- ۷- «فهرست» و «قصی» که در شرح بعدی آمده نام دو تن از اجداد قریش و قبائل مکه است.
- ۸- عبدالله بن جدعان چنانچه در سیره قاضی دحلان (حاشیه سیره حلبیه ج ۱ ص ۹۹ - ۱۰۱ طمض) آمده مرد سخاوتمند و با ثروتی بوده که هر روز جمع زیادی را برای اطعام در خانه خود گرد می آورد، و دستانی هم در آنجا برای ثروتمند شدن عبدالله نقل کرده که بی شایسته به افسانه نیست والله اعلم.
- ۹- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۳۵.
- ۱۰- سیره المصطفی ص ۵۲ و سیره حلبیه ج ۱ ص ۱۵۷ و سیره قاضی دحلان - حاشیه سیره حلبیه ج ۱ ص ۱۰۲.
- ۱۱- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۳۴ سیره حلبیه ج ۱ ص ۱۵۷. الصحیح من السیره ج ۱ ص ۱۰۰ سیره المصطفی ص ۵۲-۵۳.

این راه منحصر به فرد ما است و چاره‌ای جز این نداریم. باید همسایگان ما هم حساب آن روز را بکنند.

### نتیجه گیری

بنابر این، به این نتیجه می‌رسیم که این جنگ تا تحقق خواسته‌هایمان باید ادامه پیدا کند و شکی نداریم که اگر جنگ را اینگونه که الآن برخی از ریاکارها، با دروغ از مشکلات موجودی که جنگ برای عده‌ای از مردم دارد، سوء استفاد می‌کنند و شعار صلح می‌دهند، اگر بخواهیم منطق اینها را اجرا کنیم، خیانتی است بزرگ به اسلام، انقلاب و ملت‌های مسلمان. و همانگونه که گفتیم اگر ما اجازه بدهیم عصری که ماهیت بسیار خطرناکی دارد مانند صدام بماند و یا حزب بعث عقلی که هدفی ندارد جز جلوگیری از متحد شدن جبهه‌های اسلامی و متشکل شدن در برابر اسرائیل و جز منع همکاری کشورهای منطقه باهم به حیات ننگین خود ادامه دهد، جامعه اسلامی از هم پاشیده و وضعیت آنان خطرناکتر خواهد شد.

اگر امروز صلح کنیم و دست از صدام برداریم، با این تبلیغاتی که دشمنان ما در دنیا کرده‌اند و ایران را خطری برای کشورهای منطقه معرفی نموده‌اند، صدام طلبکار هم خواهد شد و از کشورهای دیگر بیش از پیش باج خواهی خواهد کرد و طبعاً آنها هم در برابر حرکت‌های اسلامی، او را مسلح نگه خواهند داشت و هر روز اسلحه جدیدی به او می‌دهند و در نتیجه مسابقه تسلیحاتی پیش می‌آید.

بنابر این با توجه به اینکه صدام متکی به منابع بیشتر نفت خواهد بود زیرا کشورهای مرتجع منطقه بخاطر وحشتی که دارند، حمایت مالی خود را افزایش می‌دهند و استکبار هم به او کمک می‌کند، و از آن طرف نیروها، امکانات و هزینه‌های زیادی برای مادر بردارد و مجال کارهای عمرانی به پنج استان مرزی ما نمی‌دهد، و این درگیری‌ها و نزاع‌ها در این شرایط ادامه پیدا می‌کنند تا رادبوهای بیگانه و رسانه‌های تبلیغاتی و روزنامه‌ها و جاسوسان بین المللی بیشتر تغذیه کنند و از طریق شایعه پراکنی و دروغ پردازی و جاسوسی پول و در آمد بیشتری بدست بیاورند و ضد انقلاب نیز می‌تواند در آنجا پناهگاه داشته باشد زیرا چیزی برای آنها بهتر از این نیست که در جوار کشور مورد نظرشان، یک دشمن خونی وجود داشته باشد که از آن دشمن ارتزاق کنند، خلاصه تمام این عوامل به اضافه اسلام و منطق انسانی به ما اجازه نمی‌دهند که کوچکترین سازش با کوتاهی در امر جنگ داشته باشیم.